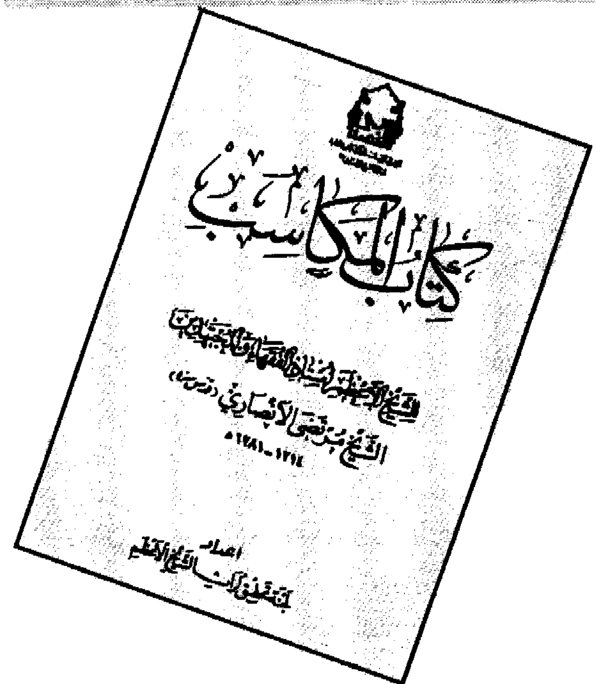
تصحیح و راهکارهای آن

با نگاه به دو تصحیح کتاب مکاسب

سیّد محمدجواد شبیری



کتاب المکاسب، للشیخ الاعظم استاذ الفقهاء والمجتهدین، الشیخ مرتضی الانصاري(قدس سره)، اعداد: لجنة تحقیق تراث الشیخ الاعظم

آغاز سخن

در این مقال به توضیح مفهوم تصحیح و تبیین نکته ای اساسی در روش تصحیح پرداخته، با نقد و بررسی دو تصحیح ارزشمند از کتاب شریف مکاسب بحث را روشن تر می سازیم. انتخاب این دو تصحیح ناشی از عوامل چندی است؛ از جمله تلاش گسترده مصححان در مراجعه به نسخ متعدده و انتخاب بهترین آنها. از سوی دیگر **مکاسب** از آثار والای فقه شیعی و اوج تفکر استدلالی در زمینهٔ فقه معاملات بوده، و این امر لزوم پرداختن جدی بدان را آشکارتر می سازد. افزون بر این دو نکته، درسی بودن این کتاب و سال ها وقت و نیرو و استعدادی که در یادگرفتن و یاد دادن این کتاب سپری می شود، عامل مهم دیگری در انتخاب این دو تصحیح می باشد.

امید که این مقال گرهی از کار تحقیق بگشاید و محققان و مصحّحان و دیگر دانش پژوهان را به کار آید.

نگاهی به مفهوم «تصحیح»

تصحیح در لغت به معنای صحیح ساختن آمده است. در فرهنگ معین در تفسیر این واژه می گوید: «درست کردن، صحیح کردن، غلط های نوشته ای را درست کردن ...».

تصحیح کتب، یا به تعبیر رایج در میان عرب زبانان «تحقیق متون» دقیقاً به همین معنا است. ولی دو فعالیت دیگر در کنار تألیف کتاب قرار دارد که در هر دو، عنصر تصحیح حضور دارد: یکی ویراستاری (edit) و دیگری تحریر. این دو فعالیت در عرض تألیف و به عنوان مکمل آن مطرح می گردد. در هر دو این کارها، پژوهشگر در بند نسخهٔ مؤلف نبوده بلکه تا حدودی آزادی عمل دارد که البته این آزادی در تحریر بیشتر از ویراستاری است؛ زیرا ویراستار معمولاً تنها به جهات ظاهری و شکلی توجه دارد، ولی تحریر، تألیف دوباره کتاب بوده و تصحیح در آن به باطن اثر و مفاد آن نیز نفوذ می کند.

اختلاف تصحیح کتاب با ویراستاری و تحریر در این امر نهفته است که مراد از صحیح ـ که تصحیح در پی دست یافتن

بدان است ـ در تحقیق متون چیزی است و در ویراستاری چیزی دیگر و در تحریر چیزی دیگر. صحیح در فن تحقیق نسخهٔ اصلی مؤلف است؛ هرچند از جهت لفظی یا معنوی نادرست باشد. ولی صحیح در ویراستاری، کلام موافق قواعد املایی و انشایی و در تحریر کلامی است که با حفظ کلیت مفاد متن، در جزئیات موافق واقع و از جهت لفظی و معنوی درست باشد. محقق کتاب نقشی در تألیف آن ندارد، بلکه در طول تألیف و در رتبه متأخر از آن، متن مؤلف یا نزدیک ترین متن را بدان ارائه می دهد، ولی ویراستار و محرّر در کنار مؤلف قرار دارند. ویراستار و محرر اغلاط نوشتاری و معنوی مؤلف را از اثر پاك می کنند، ولی مصحّح کتاب، اشتباهات ناسخان را از چهره کتاب می زداید.

به این تفاوت در کلام بزرگان اهل تحقیق اشاره رفته است؛ از جمله محمدخان قزوینی می نویسد:

> اصلاً و ابداً نباید املای مؤلف را با آنکه شخص قطع به خطای آن دارد، تصحیح کرد به املای دیگری که شخص قطع به صحّت آن دارد؛ چه وجهه طابع باید تصحیح اغلاط ناسخ باشد نه تصحیح خطاهای خود مؤلف، چه در این صورت کتاب بکلی عوض خواهد شد و کتابت مؤلف دیگر نخواهد بود.[۱]

در برخی از کتب، توضیحاتی دربارهٔ تحقیق متون داده شده که در پاره ای از آنها بین تحقیق و ویراستاری خلط شده است: از جمله دربارهٔ اهمیت تحقیق این جمله ذکر شده است: «و قدیماً قیل: تألیف کتاب اهون من اصلاحه»[۲]. این جمله قدیمی بیشتر به مقایسه تألیف و ویراستاری (به اصطلاح کنونی) ناظر است، تا به مقایسه تألیف و تحقیق متون.

تفاوت هدف تحقیق متون با هدف ویراستاری و تحریر، اختلاف روش کار را در این سه فعالیت به همراه دارد. ویراستار قواعد صحت املاء و انشای کلمات و احیاناً نکات بلاغی را مدّ نظر داشته و محرّر قواعد صحّت معنا و درستی مضمون را در مقابل قرار می دهد و با محک این قواعد صحت و سقم کلام را ارزیابی می کنند؛ ولی مصحّح در درجهٔ نخست از قواعد نسخه شناسی و کشف نسخه اصیل از نسخه غیر اصیل و قوانین تصحیف و تحریف و ... یاری می جوید و قواعد صحت لفظی یا معنوی تنها به عنوان طریقی برای کشف نسخه اصل مطرح می باشد.

قانون انتخاب متن در تصحیح کتب

انتخاب متن در تصحیح کتب، ارتباط محکمی با در دست داشتن نسخه اصل و در دست نداشتن آن و میزان اعتبار نسخه های کتاب دارد. اگر مصحّح نسخه اصل را در دست داشته باشد، تا حد امکان نباید از آن عدول نماید. مراد از نسخه اصل، نسخه ای است که به خط مصنّف نوشته شده یا مؤلف آن را املاء نموده و کاتب مورد اعتماد او آن را نگاشته و یا نسخه ای که بدست مصنف تصحیح شده و یا بر مؤلف خوانده شده و در یک کلام تأیید صحت کامل آن از سوی مؤلف همراه نسخه باشد.

مصحّح اگر نسخهٔ اصل را در اختیار داشت، چنانچه متن نسخه بتواند صحیح باشد، قطعاً متن چاپ بر طبق آن باید باشد؛ هرچند کلام مؤلف از جهت معنوی یا از جهت لفظی و ادبی و شیوهٔ نگارش نازیبا بوده، دارای ضعف تعبیر و سستی لفظ باشد. اگر عبارت مصنف قطعاً اشتباه باشد، چنانچه اشتباه معنوی بوده و یا اشتباه لفظی مخفی باشد ـ همانند اغلاط مشهور ـ باز مصحّح نمی تواند در متن تصرف کند. تنها در مورد اشتباهات لفظی آشکار ممکن است تصحیح متن را مجاز بدانیم، ولی به نظر می رسد که در این گونه اشتباهات هم که از سهو مصنف ناشی شده دخل و تصرف نباید انجام گیرد؛ بویژه در آثار قدماء و کتب دست اوّل که اصالت و اعتبار در آن از اهمیت خاصی برخوردار باشد.

یکی از بزرگان ضمن تأکید بر این نکته می فرمودند: «اصلاح اغلاط آشکار مؤلف، هرچند خدمت به مؤلف به شمار می آید، ولی خدمت به دنیای علم و فرهنگ نیست؛ زیرا باید میزان دقت هر مؤلف در ترازوی تحقیق نهاده گردد و بدون حفظ امانت کامل این امر میسر نیست؛ البته مجال حاشیه کتب برای توضیح این گونه اشتباهات گسترده است».

ایشان دو امر را از این قاعده استثنا می کردند: نخست آیات قرانی[۳] و دوم روایات اهل البیت ـ علیهم السلام. مقدس بودن

---

۱. **نامه های قزوینی به تقی زاده**، ص ۲۴۱.

۲. **منهج تحقیق المخطوطات**، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۰۸، ص۸. مقایسه کنید با ص۱۸ توضیح مفهوم «الامانه» به عنوان یکی از صفات لازم برای محقق.

۳. در این باره بنگرید: **نامه های قزوینی به تقی زاده**، ص۳۰۹ـ۳۱۱، **نقد و تصحیح متون** (نجیب مایل هروی، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۹ش) ص۲۵۸ـ۲۶۱.

این متون اقتضاء می کند که احترام آنها محفوظ مانده و با نقل نادرست این متون وحیانی، ذهن خوانندگان را به اشتباه عادت ندهیم.[۴]

در توضیح این دو استثنا، تذکر دو نکته مفید است: ۱. گاه مؤلف در نقل آیه یا روایتی اشتباه کرده و بر مبنای این اشتباه، بحث خود را سامان داده که در صورت اصلاح عبارت آیه ـ مثلاً ـ تمام بحث مؤلف مختلّ می گردد. در اینجا به نظر می رسد که تصرف در نسخهٔ اصل روا نیست. اصلاح نسخه تنها در جایی است که مؤلف در نقل آیه سهو نموده است.

۲. در نقل روایات اگر نقل مؤلف با نقل موجود در مصدر مطبوع حدیث مغایر بود، به مجرّد این تغایر نمی توان حکم به غلط بودن عبارت کرد. چه، ممکن است نسخه ای که مؤلف از آن نقل کرده با نسخه ای که مبنای تصحیح مصدر مطبوع قرار گرفته است، متفاوت باشد. افزون بر آن با توجه به جواز نقل به معنا، ممکن است مؤلف روایت را با لفظ دیگر نقل کند، بلکه همین اجازه نقل به معنا سبب می گردد که مؤلف چه بسا با اعتماد به حافظهٔ خود، مضمون روایت را نقل کند. در این گونه موارد هم اگر نقل مؤلف از جهت قواعد ادبی یا مفهومی و غیره اشتباه نباشد، وجهی ندارد که در نسخه مؤلف تصرف گردد.

گفتنی است که گاه مصححان در حاشیهٔ یک حدیث می نویسند: «فی المصدر کذا». مثلاً در حاشیه مطلبی که صاحب وسائل از کافی نقل کرده، می نگارند: «فی المصدر کذا». این عبارت، این مطلب را به ذهن می آورد که صاحب وسائل در نقل عبارت اشتباه کرده است؛ در حالی که مصحح تنها به نسخهٔ چاپی کافی مراجعه کرده و نسخهٔ چاپی الزاماً با نسخه اصل مؤلف برابری نمی کند و ضرورتی هم ندارد که صحیح ترین نسخه به شمار آید. بنابراین نسخه چاپی کافی را باید به منزلهٔ نسخه ای از کتاب کافی شمرد و نسخهٔ وسائل را نسخهٔ دیگر.[۵]

متأسفانه گاه اتفاق می افتد که مصححان با توجه به نسخه چاپی مصدر، بدون در نظر گرفتن نسخهٔ خود اثر مورد تصحیح، متن کتاب را تغییر می دهند که بسیار ناشایست است؛ بویژه در برخی موارد که به روشنی معلوم است که مؤلف کتاب، به نسخهٔ خاصی دسترسی داشته و همان نسخه را مدّنظر داشته است؛ ذکر مثالی در اینجا مفید است.

در کتاب **الفوائد الرجالیه** تألیف ملامحمد اسماعیل خواجویی، مؤلف این بحث را عنوان می کند که آیا ابراهیم بن هاشم (پدر علی بن ابراهیم) از حماد بن عثمان روایت دارد، یا استاد ابراهیم بن هاشم تنها حماد بن عیسی است و حماد بن عثمان غلط است. صاحب معالم به پیروی از شیخ صدوق نظر دوم را صحیح می داند، ولی مؤلف کتاب تأکید بر درستی روایت ابراهیم بن هاشم از حماد بن عثمان ورزیده، روایاتی را به عنوان شاهد می آورد؛ از جمله روایتی با این سند: علی بن ابراهیم عن ابیه [عن ابن ابی عمیر] عن حماد بن عثمان (ص۳۴). مصحح در حاشیهٔ [عن ابن ابی عمیر] آورده است: «الزیادة ساقطة من النسخ».[۶] روشن است که با افزودن این عبارت به اعتماد نسخه چاپی کافی به متن الفوائد الرجالیه، مطلب کتاب مختلّ می گردد. حال مؤلف اشتباه کرده و نسخه صحیح همان نسخهٔ چاپی کافی است، بحث دیگری است؛ ولی خواجویی در کتاب خود سند را بدون این زیاده آورده و اساساً تکیهٔ او نیز بر همین امر می باشد. پس افزودن عبارت فوق تخریب کتاب مؤلف است و از مقوله تصحیح به شمار نمی آید.

خلاصه با درست بودن نسخه اصل، تصحیح اشکالات معنوی و نیز اشکالات لفظی غیر واضح به هیچ وجه صحیح نیست.

در تصحیح اشکالات لفظی آشکار نیز تصرف (به جز در دو مورد فوق) در متن صحیح به نظر نمی آید، ولی ممکن است تفصیلی در اینجا قائل شد بین متون اصیل قدما و متونی که نکات ادبی در آن اهمیت دارد و بین متون متأخرین که در آنها نکات ادبی از اهمیت چندانی برخوردار نیست؛ همچون متون فقهی. پس در صورت اوّل هر نوع تصحیح در متن غیر مجاز و در صورت دوم تصحیح اغلاط آشکار ادبی در متن مجاز دانسته شود.

البته اکنون مرسوم است که مصححان رسم الخط کتاب را به رسم الخط کنونی متداول تبدیل می کنند که اشکالی ندارد، ولی باید دقت کرد که در این تبدیل، نکات مربوط به گویش های زبانی و ظرایف خاص ادبی و هر چیز فائده بخش دیگر از دست نرود.[۷]

---

۴. این بیان در متون روایات، صادق است و در اسناد روایات این امر صدق نمی کند. ظاهراً کلام ایشان هم تنها ناظر به متن روایات است.

۵. البته گاه نقل **وسائل** را ـ مثلاً ـ نمی توان کاشف از نسخه جدیدی از **کافی** دانست که تفصیل آن در خور این نوشتار نیست.

۶. **الفوائد الرجالیه**، ملامحمد اسماعیل خواجویی اصفهانی، الطبعة الاولی، مجمع البحوث الاسلامیة، مشهد، ۱۴۱۳، ص۳۴.

۷. ر. ك: **نقد و تصحیح متون**، ص۲۲۸ به بعد.

شیوهٔ تصحیح با در دست نبودن نسخهٔ اصل

اگر نسخهٔ اصل کتاب به دست نیامد، باید با توجه به نسخه های موجود، نسخهٔ اصل مؤلف یا نزدیک ترین شکل بدان را کشف نمود. این امر در گرو شناخت نسخ و بررسی میزان اعتبار و اصالت آنها از راه قرائنی همچون قدمت، مقابله یا عدم مقابله شدن با نسخهٔ اصل یا نسخه معتبر دیگر، و میزان فاصله آن تا نسخه اصل از جهت تعداد واسطه ها و ... می باشد. در هر حال این گونه قرائن، نسخهٔ اصیل را معرفی می کنند، نه قواعد ادبی و املایی و انشایی و نباید نسخه ای که با قواعد لفظی و معنوی سازگارتر و مطلب آن صحیح تر بوده صحیح تلقی گردد. مثلاً در اسناد روایات در درجه اوّل باید به اعتبار نسخه اندیشید، نه به صحّت سند از جهت سازگاری آن با اسناد شناخته شده و معروف مؤلف و ملاحظه طبقه راویان و اطلاعات کتب رجال و تاریخ و سایر کتب مربوط به سند.

یکی از عوامل مهم در ترجیح یک صورت، ورود آن در اکثر نسخ معتبر می باشد؛ زیرا احتمال وقوع تصحیف در یک یا دو نسخه ـ مثلاً ـ از احتمال تصحیف در ده بیست نسخه ـ که از جهت اعتبار در رتبه همان یک یا دو نسخه می باشند ـ قوی تر است. قهراً در اینجا می بایست نسخ فرعی که از روی نسخ دیگر نگارش یافته اند، در حساب نیاید. در نتیجه فراهم آوردن شجره نامهٔ نسخ و میزان ارتباط آنها با هم اهمیت می یابد. ما در اینجا در صدد شرح و بسط این امور نیستیم، لذا به همین اشاره بسنده و تأکید می کنیم که شناخت نسخه اصل در گرو بحث های نسخه شناسی است، نه در گرو قواعد صحت الفاظ و یا قوانین درستی افکار و اندیشه ها.

بنابراین وقتی قرائنی نشان داد که نسخهٔ اصل مؤلف به چه شکل است، متن کتاب باید بر طبق آن به چاپ برسد و به اغلاط احتمالی مؤلف در حاشیه اشاره شود (مگر در مورد آیات قرآنی و اغلاط مسلم متن احادیث و نکات رسم الخطی که پیشتر گفته شد). بنابراین اگر از میان ۱۰ نسخه ـ مثلاً ـ که برای تحقیق برگزیده شده، ۹ نسخه به یک شکل بوده و نسخهٔ دیگر به شکل دیگر و توجیه منطقی برای تبدیل به این شکل وجود داشته باشد و این امر ما را بدین نتیجه برساند که ناسخ این نسخه به اجتهاد خود از روی مصدر اثر یا با عنایت به قواعد ادبی و نحوی یا با عنایت به مفهوم متن، در کتاب تصرف نموده، در اینجا حتماً می باید متن را بر طبق اکثر نسخه ها که نسخه مؤلف را از آن کشف کرده ایم، قرار داده، نسخه دیگر در حاشیه جای گیرد. به دیگر بیان همچنان که نمی توان بدون در دست داشتن نسخه، به اجتهاد خود، متن کتاب را تصحیح کرد،[8] با نسخه ای که قرائن بر تصرف اجتهادی ناسخ آن گواهی می دهد نیز تغییر متن کتاب مجاز نیست؛ هرچند عبارت آن نسخه مطابق صحیح واقعی باشد.

نکتهٔ مهم در اینجا این است که اگر از راه اعتبار نسخه ها و کثرت آنها و قرائن دیگر نتوانیم نسخه اصیل را تعیین کنیم، معمولاً نسخه اصلی را نسخه ای می دانیم که صحیح و مطابق با قواعد لفظی و معنوی است و اشتباه را به ناسخان کتاب نسبت می دهیم و ساحت مؤلف را از آن مبرا می انگاریم.

این امر، گزاف و دلبخواه نیست، بلکه از این رو است که نوعاً اشتباه ناسخان بیشتر از اشتباه مؤلفان است. منشأ این غلبه نیز اموری است از جمله این که معمولاً مؤلفان از علم و دانش والا برخوردارند، ولی در میان ناسخان افراد عامی و کم سواد فراوان است.

جهت دیگر این که چون تألیف همانند پاره ای از تن مؤلف به شمار می رود، مؤلف بدان علاقهٔ بیشتر داشته در راه حفظ صحت و سلامت آن بیشتر می کوشد؛ برخلاف ناسخان که معمولاً این اندازه اهتمام ندارند، و منشأ بسیاری از اشتباهات، سهل انگاری و عدم اهتمام می باشد که در ناسخان بیشتر بروز می نماید.

جهت سوم آن که ناسخان چه بسا با سرعت زیاد به نگارش می پردازند، ولی مؤلف معمولاً با صبر و حوصلهٔ بیشتر عمل می کند.

جهت چهارم آن که ناسخان چه بسا در ساعات خستگی و تراکم کاری به نگارش می پردازند، برخلاف مؤلفان که معمولاً در ساعات نشاط و آمادگی ذهنی به تألیف کتاب دست می یازند.

این جهات و جهات دیگر احتمال اشتباه مؤلفان را کمتر از

---

۸. مگر در برخی موارد که نسخه یا نسخ موجود، غیر معتبر بوده و چاره ای جز تصحیح قیاسی پیش روی محقق نباشد؛ ولی در جایی که نسخه یا نسخ معتبر قدیمی و نزدیک به عصر مؤلف در دست باشد، رعایت امانت و عدم تصرف اجتهادی شرط ضروری و روش اصیل تحقیق متن به شمار می آید.

احتمال اشتباه ناسخان می گرداند.[9] ناگفته پیداست که جهات فوق دائمی نیست، و ممکن است مؤلفی کم مایه وجود داشته باشد و در مقابل ناسخی دقیق و امین و ضابط، گاه مؤلف پرکار و باشتاب نویس است و ناسخ با صبر و دقت نگار و همینطور در مورد سایر نکات، پس برای حکم دقیق در هر مورد باید به خصوصیات مؤلف و شیوه وی و اتقان و عدم اتقان او در تألیف اثر و میزان آگاهی های علمی و ادبی او و ... توجه داشت و از سوی دیگر دقت و امانت ناسخ و مقابله و عدم مقابله نمودن اثر با نسخهٔ اصل را مدّ نظر داشت.

نکته دیگری که جانب مؤلف را ترجیح می بخشد، آن است که چه بسا ناسخ با چند واسطه از روی نسخه اصل نگاشته است، طبیعی است که احتمال اشتباه یکی از چند نفر ناسخ که نسخه های پی درپی اثر را نگاشته اند از احتمال اشتباه مؤلف قوی تر است. در اینجا نیز این امر به میزان واسطه خوردن نسخهٔ مورد نظر با نسخهٔ اصل بستگی پیدا می کند.

باری مجال پرداختن گسترده به این امور در این مقال فراهم نیست. در اینجا به نکته دیگری به گونهٔ گذرا اشاره کرده، از این بحث گذر می کنیم.

یکی از صفات بسیار لازم برای مصححان، آگاهی از چگونگی شکل گیری خطا و اشتباه در نسخ و عوامل پیدایش انواع تحریف همچون سقط و زیاده و جابجایی کلمات و عبارات و تبدیل یک کلمه به کلمه مشابه می باشد. بدون آگاهی کافی از این امر، شناخت نسخهٔ اصیل آب در غربال ریختن است و تلاش بی حاصل کردن. عوامل تحریف در متون به طور عام و عوامل تحریف در کتب حدیثی و بالاخص اسناد آنها هریک بحث جداگانه می طلبد. نگارنده در پاره ای از بحث های رجالی خود به تفصیل در این زمینه سخن گفته است و امیدوار است خداوند سبحان توفیق تنظیم و نشر آن را به وی عنایت فرماید.

شناخت اسالیب تعبیر و درك قواعدی چون اختصار در نَسَب، آگاهی از گویش های محلی، اعجام، تعریب و ... عنوان های دیگری است که بدون آنها کار تصحیح متون قدیمی با دشواری همراه می گردد. تفصیل این بحث ها را نیز به مجال مناسب خود وامی نهیم و تنها در بحث های آینده به پاره ای از این نکات به تناسب اشاره می کنیم.

در اینجا تذکار این نکته مفید به نظر می رسد که گاه مؤلف یک اثر، در تألیف خود دست برده و خود آن را حک و اصلاح نموده، مطلبی بر آن می افزاید یا از آن می کاهد و یا ترتیب مباحث را دیگرگون می سازد که با در دست نداشتن نسخه یا نسخه های اصل، امر تصحیح دشواری دیگر می یابد و مصحح باید آن را نیز در ارزیابی نسخه ها از نظر دور ندارد.

ذکر چند نمونه از تصرفات مؤلفان در کتاب خود

نمونه اوّل: مرحوم آخوند خراسانی در هنگام تدریس کفایه، تصحیحاتی در این کتاب صورت داده که در نسخهٔ اصل کتاب انعکاس نیافته است، بلکه توسط فرزند ایشان بر روی نسخه ای از کتاب، نقش بسته است. این نسخه که نگارنده موفق به زیارت آن و مقابلهٔ نسخه خود از کفایه با آن گردیده، در دو چاپ اخیر کفایه (چاپ آل البیت ـ چاپ دفتر انتشارات اسلامی) مورد استفاده واقع شده است و طبیعی است که از نسخهٔ اصل، مهم تر بوده و نشان گر صورت نهایی کتاب بوده که طبعاً می باید در متن نسخهٔ چاپی جای گیرد. البته با توجه به این که برخی از شروح کفایه بر طبق متن قبلی آن بوده در جایی که اختلاف دو نسخه، مهم بوده و تفاوت مفهومی جدی داشته باشد، اشاره به نسخه نخست نیز در حاشیه ضروری می نماید.

نمونهٔ دیگر: در این بحث **کفایه** سبزواری است. مرحوم شیخ انصاری در بحث غنا مطالبی را از این کتاب نقل کرده اند که در نسخه چاپی کفایه موجود نیست. برخی حاشیه نگاران و مؤلفان متأخر با مراجعه به این نسخه بر شیخ تاخته اند که در نقل دقت لازم روا نداشته است. دوست عزیز و فاضل ما آقای رضا مختاری ضمن نقل این اعتراضات، آنها را ناشی از مراجعه به نسخهٔ مغلوط کفایه که در آن سقط رخ داده می داند.[10] ولی سخن در این است که چه وجهی منطقی برای وقوع سقط در نسخه در این موارد می توان تصور نمود.

راز این اختلاف در نکتهٔ دیگری است که در جلسه حضرت آیة اللّه والد ـ مد ظله ـ عنوان گردید. دوست گرامی و فاضل آقای مرتضی واعظی که به تصحیح کفایهٔ سبزواری اشتغال دارد،

۹. در مباحث درس خارج بسیار می بینیم که اساتید وقتی مطلبی را از تقریرات بزرگی نقل می کنند که آن را نادرست می یابند، خطا را به مقرر نسبت می دهند نه به آن بزرگ، این امر بی جهت نیست و از نکات چندی شبیه نکات بالا ناشی شده که البته کلیت نداشته و به عواملی همچون میزان علم و دانش و دقت و ضبط مقرر و مقایسه این صفات وی با صفات استاد وابسته است.

۱۰. ر.ك: **میراث فقهی، غنا و موسیقی**، به کوشش رضا مختاری و محسن صادقی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۱۹؛ ج۳، ص۱۵۸۲ و نیز در مقدمه آقای صادقی در ص۱۶۳۲.

روزی در این جلسه از ایشان پرسید که نسخ کفایه مختلف است : در یکی از نسخ کفایه افزوده هایی بر سایر نسخ دیده می شود ؛ مثلاً در باب غنا که شیخ انصاری هم بر طبق آن مطالبی را از سبزواری نقل کرده است ، ما این افزوده ها را در متن نسخهٔ چاپی درج کنیم یا در حاشیه بیاوریم؟ آیة اللّه والد در پاسخ فرمودند : «این اختلافات ناشی از تحریر جدید کفایه می باشد ، تحریر متعدد یک کتاب ، بسیار زیاد اتفاق می افتد ، از جمله عمدة‌الطالب و بصائر الدرجات صفار از این کتب است که نسخه صغری و نسخه کبری دارند ، کتاب وسائل الشیعه نیز سه بار تحریر یافته و از جمله در برخی تحریرها روایات کتاب فضائل الاشهر الثلاثة افزوده شده ، این روایات در چاپ سنگی وسائل که از روی تحریر اولیه کتاب صورت گرفته نیامده ولی در چاپ مرحوم آقای ربانی شیرازی و سپس در چاپ آل البیت در جای خود قرار گرفته است . بنابراین در مورد کفایه سبزواری هم افزوده ها حاکی از تحریر کامل تر کتاب می باشد و قطعاً باید در متن چاپی قرار گیرد» .

آخرین نمونه ای که در این بحث از آن یاد می کنیم کتاب شریف رسائل است که با موضوع دوم بحث ما که نگاهی به دو تصحیح کتاب مکاسب است ، ارتباط بیشتری دارد . «از نکات جالب رسائل همین است که شیخ انصاری در آن تجدیدنظر زیاد کرده است ؛ چون فکرش جوّال بوده ، رسائل را به میرزای شیرازی داده بود که حک و اصلاح کند که این امر علامت اعتماد بسیار شیخ نسبت به میرزا است و شیخ دستور داده بود که این کتاب با تصحیحات میرزا چاپ شود . اصح نسخ رسائل ، نسخه ای است که با تصحیح میرزا چاپ شده است ... اوثق الوسائل در باب انسداد در جایی آورده که در برخی موارد «ان قلت» با «قلت» سازگار نیست . منشأ این ناموزونی این است که «ان قلت» مربوط به یک دوره است و «قلت» مربوط به دوره دیگر . باید اشکال و جواب دوره قبل حذف و از دوره جدید جایگزین می شده که به اشتباه اشکال از یک دوره و پاسخ از دوره دیگر برجای مانده است» .[11]

حال دربارهٔ کتاب مکاسب شیخ نیز این سؤال مطرح است که آیا شیخ پس از تألیف اصلاحاتی در آن صورت داده و اگر پاسخ این سؤال مثبت است ، این اصلاحات تا چه اندازه است . پاسخ به این سؤال را پس از معرفی دو تصحیح مکاسب و ارائه نکات برجسته آنها و اشاره به نسخه های مرجع تحقیق و رابطه آنها با یکدیگر خواهیم آورد .

معرفی اجمالی دو تصحیح مکاسب

در سال های اخیر چاپ های فراوانی از مکاسب شیخ انصاری به گونه مستقل یا به همراه شرح آن صورت گرفته که اکثر آنها فاقد مزیت خاصی از جهت تصحیح متن کتاب می باشند . برخی از آنها همچون تصحیح مرحوم آیة اللّه پایانی استاد مبرز و مسلم مکاسب که هزاران طلبه از محضر درس ایشان بهره مند شده اند ، بر پایه مراجعه به نسخ مختلف صورت نگرفته ، بلکه بر مبنای تصحیح اجتهادی بوده و از این رو از محور بحث ما بیرون است . تنها دو تصحیح از این کتاب در اینجا قابل ذکر می باشد .

تصحیح اوّل : تصحیح کنگره شیخ انصاری است که توسط لجنهٔ تحقیق کنگره آماده شده و جلد اوّل آن توسط کنگره شیخ انصاری در سال ۱۴۱۵ نشر یافته و سایر مجلدات آن (جلد۲ تا۶) به تدریج تا سال ۱۴۲۰ منتشر گردید . در این تصحیح (در غیر از بحث خیارات که نسخهٔ اصل مؤلف موجود است) از یک نسخهٔ خطی ، و ۶ نسخهٔ چاپی (چاپ شده در سال های ۱۲۸۶ ، ۱۲۹۹ ، ۱۳۰۰ ، ۱۳۰۴ ، ۱۳۲۵ و نیز نسخه معروف مکاسب به نام چاپ شهیدی [به تاریخ ۱۳۷۵]) استفاده شده است . در مقدمه این کتاب شیوه تصحیح کتاب را تلفیق بین نسخ معرفی کرده یادآور می شود که بیشترین تلاش مصححان ارائه متن صحیحی از بین نسخ می باشد . به اختلاف سایر نسخ نیز در حاشیه اشاره می گردد ، مگر اینکه احراز گردد که عبارت برخی نسخ ، تصحیح اجتهادی شده است ، که در این صورت عبارت متن بر طبق سایر نسخ تنظیم شده و عبارتی که بر مبنای اجتهاد تصحیح شده در حاشیه قرار می گیرد .

تصحیح دوم : با مشخصات کتابشناختی زیر : تحقیق محمد حسین امراللهی و محمدرضا فاکر ، مؤسسة النشر الاسلامی ، قم ، ۱۴۱۸ . این تصحیح ، پس از تصحیح اوّل انتشار یافته

---

۱۱ . مصاحبه با آیة اللّه سید موسی شبیری زنجانی ، با عنوان «ابعاد شخصیت شیخ انصاری قدس سره» . تنظیم نگارنده ، کنگره شیخ انصاری ، قم ، ۱۳۷۳ ش ، ص۲۱ با اندك تغییر در عبارات و تلخیص ، و نیز در ص۲۸ این مطلب که رسائل به تصحیح میرزای شیرازی چاپ شده با سند نقل شده است و نیز از **فوائد الاصول ۴** : ۶۷۱ اختلاف نسخ رسائل و تفاوت های آنها از جهت اشتمال بر کلام شیخ و کلام میرزای شیرازی در متن یا حاشیه روایت شده است .

است. در این تصحیح از ۱۲ نسخه چاپی استفاده شده که عبارتند از: ۵ نسخه از ۶ نسخه چاپی فوق[۱۲] به همراه ۷ نسخهٔ دیگر (نگاشته شده در سال های ۱۲۸۰، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۲، ۱۳۱۴، ۱۳۲۳، و نسخه ای قدیمی بی تاریخ). نیز کتاب با چهار نسخهٔ خطی مقابله شده که یکی از آنها در تصحیح اوّل نیز مورد استفاده بوده است. بدین ترتیب کتاب با ۱۶ نسخه خطی و چاپی مقابله شده که در نوع خودکار بسیار جالب و طاقت فرسایی است. این تصحیح مشتمل بر حواشی بسیاری است که از حواشی موجود بر این کتاب و کتب نگاشته شده در زمینه مکاسب محرمه و معاملات گلچین شده و یا به دست مصححان نگارش یافته است. انتخاب حواشی و نگارش حواشی توضیحی[۱۳] در مجموع هوشمندانه و مفید بوده هرچندگاه از اشتباه نیز بر کنار نمانده است. به عنوان نمونه در ص۹۹ در ذیل عبارت شیخ «والروایة شاذة، ذکر الحلّی بعد ایرادها: انّها من نوادر الاخبار والاجماع منعقد علی تحریم المیته ...»، روایت شاذ را چنین تفسیر می کنند: «مارواه الثقه مخالفاً لما رواه جماعة ولم یکن له الاّ اسناد واحد». این تعریف شاذ (با اختلاف نظر در قیود آن) در کتب درایه ذکر شده است، ولی مراد از کلمهٔ شاذ در اصطلاح فقهای ما معنای دیگری است، چنانکه در مستدرکات مقباس الهدایه ۵: ۲۴۸ ذکر کرده است: «ذهب جمهور فقهائنا رضوان الله علیهم کثیراً الی انّ المراد بالشاذ من الحدیث هو الذی لاتعمل الطائفه بمضمونه وان کان صحیحاً و بلامعارض». بنابراین خبر شاذ خبری است که طائفه از آن اعراض نموده بدان فتوا ندهند. علت بکارگیری این اصطلاح آن است که اعراض اصحاب در نزد بسیاری از فقها روایت صحیح را از اعتبار می اندازد. شیخ انصاری نیز بدین جهت روایت را به عنوان شاذ معرفی می کند و در کلام ابن ادریس حلی نیز جمله «والاجماع منعقد ...» به منزله تعلیل برای «انّها من نوادر الاخبار ...» می باشد.

البته تعریف مستدرکات مقباس الهدایه هم از نارسایی بر کنار نیست.[۱۴] تعریف روشن تر خبر شاذ در اصطلاح فقها، در کلام صاحب ریاض دیده می شود. ایشان از ابن ادریس حلی نقل می کند که روایتی را به عنوان روایت شاذ معرفی کرده است، سپس صاحب ریاض می افزاید: «هو ـ یعنی شذوذ الحدیث ـ بالاتفاق عبارة عن عدم القائل به او ندرته». (ریاض المسائل، ج۲، چاپ سنگی، ص۷۶، کتاب نکاح، بحث جواز و عدم جواز عزل و ثبوت دیه در آن).

باری مزایای این تحقیق از مکاسب بسیار است. از این رو درس آموزان و مدرسان این کتاب شریف را به تهیه و استفاده از این اثر توصیه می کنیم. تذکراتی را که در ادامه دربارهٔ این تحقیق خواهیم آورد، بیشتر از این روست که اگر محققان آنها را صحیح تشخیص دهند، در تحقیق سایر قسمت های مکاسب به کار بندند. غرض دیگر، تبیین روشن تر بحث گذشته در شیوهٔ تصحیح متون است.

مصححان این تصحیح در ضمن یادکرد از روش تصحیح خود اشاره کرده اند که ما نهایت تلاش خویش را برای حفاظت از متن اصلی کتاب بکار برده و کوشیده ایم که چیزی از آن کم و زیاد نگردد، و این امر نشانگر توجه مصححان این تصحیح به اصل نکته روشی مورد نظر ماست، ولی آیا در عمل این نکته رعایت شده است؟ ادامه مقال حاضر برای بررسی و پاسخ این سؤال فراهم آمده است.

ما در این مقال، نیازی به بررسی تمام این کتاب نمی بینیم، از این رو محور بحث را ۱۰۰ صفحه از آغاز تصحیح دوم (تا ص۱۵۰) که حدود ۸۰ صفحه از تصحیح اوّل را شامل می گردد، قرار داده، تنها در صورت لزوم به ذکر نکاتی از سایر قسمت ها می پردازیم.

عناوین بحث های آینده چنین است: ارتباط نسخ مکاسب با یکدیگر، تصحیح قیاسی (بدون نسخه)، میزان توجه به اکثریت نسخ، تصحیحات اجتهادی نسخ، ارزیابی تصحیحات اجتهادی به کار رفته در متن.

---

۱۲. از این نسخه ها در این دو تصحیح با رمزهای مختلف یاد شده، بدین گونه نسخه ن در تصحیح اوّل (=ت، تصحیح دوم)، خ (=ذ)، م(=ح)، ع(در تصحیح دوم مورد استفاده نیست)، ص(=ج)، ش(=أ). همچنین به نسخه خطی «ف» در تصحیح اوّل با رمز «ص» در تصحیح دوم اشاره شده است.

۱۳. البته حواشی نگارشی این تحقیق منحصر به حواشی توضیحی نیست، بلکه حواشی انتقادی نیز به خامه مصححان نگارش یافته که گاه از اتقان لازم برخوردار نیست، توضیح این امر در حوصله این نوشتار نیست.

۱۴. کلمه «لاتعمل الطائفة» ممکن است به معنای سلب عموم گرفته شود، در نتیجه مفهوم جمله این است که خبری که تمام طائفه بدان عمل نکرده اند، بنابراین اگر اکثریت طائفه هم بدان عمل کرده باشند، باز خبر شاذ خواهد بود. البته این معنا قطعا مراد نیست، بلکه کلمه «الطائفه» به منزله عام استغراقی است (نه عام مجموعی) در این صورت هم جمله موهم این معنا است که شرط لازم در شذوذ این است که هیچ کس به روایت عمل نکرده باشد، در حالی که اگر عاملان به روایت بسیار اندك باشند بی تردید خبرْ شاذ خوانده می شود.

ارتباط نسخ مکاسب با یکدیگر[۱۵]

در این دو تصحیح مکاسب مجموعاً از ۱۷ نسخه استفاده شده ولی ارتباط این نسخ به روشنی بیان نشده است. ما با دقت در منقولات آنها و توضیحات پایان نسخ به نتایجی دست یافتیم که به دلیل اهمیت آنها در شیوه تصحیح به ذکر آنها در این مقام می پردازیم.

قدیم ترین نسخه چاپی تاریخ دار مکاسب، نسخه ای است که به سال ۱۲۸۰ یک سال قبل از وفات شیخ انصاری نگارش شده است (نسخه «ث»). در خاتمهٔ این نسخه، از چاپ دیگری از کتاب در «سالف الزمان» یاد می کند و آن را در نزد اندیشوران ناپسندیده می داند؛ زیرا «لماوجد فیها من الاغلاط الفاحشه وعراها عمّا تجدد فیه الانظار اللاحقة». ناسخ سپس از تلاش بسیار خود برای تصحیح نسخهٔ کتاب و «اخراج خلیطها من صریحها مع النسخ المصححة باملائه الشریف ونظره المنیف» سخن می گوید.

چاپ قبلی این کتاب که در اینجا بدان اشاره رفته، ظاهراً همان چاپ بی تاریخ مکاسب است (نسخهٔ «خ») که به گفتهٔ مصححان، قدیم ترین چاپ کتاب مکاسب بوده و غلط و سقط در آن بسیار است. نکتهٔ جالب توجه در این بحث این است که این چاپ در بسیاری مواضع با ۳نسخهٔ از چهار نسخه خطی (نسخه های «ش»، «ص»، «ط») توافق داشته و با تمام[۱۶] یا اکثر نسخ[۱۷] دیگر اختلاف دارد. گاه در سایر نسخ چندین سطر افزوده شده (مثلاً ص۱۴۴)، و گاه در این چهار نسخه اضافاتی وجود دارد که در سایر نسخ نیست (مثلاً ص۱۶۰ هـ۵). سر اختلاف این نسخ با سایر نسخ در چیست؟ با دقت در موارد این اختلافات و این که در غالب این اختلافات به روشنی ترجیح با سایر نسخ می باشد (بویژه بنگرید ص۲۲۴هـ۳) و نیز تصریح عبارت خاتمه «ث» بنظر می رسد که غالب این اختلافات ناشی از تصرفاتی است که مؤلف در کتاب صورت داده و مطالب را اصلاح کرده، و در بسیاری مواضع عباراتی افزوده و در اندك مواردی عبارتی کاسته است. (بویژه بنگرید ص۷۲هـ۱ و ۲۶۸هـ۲ که عبارات افزوده را در نسخه «ث» با علامت زائد بودن مشخص کرده است) بنابراین این چهار نسخه معمولاً می باید تحریر اوّل مکاسب تلقی گردد که شیخ در آن تجدیدنظر کرده است. از این رو تا دلیل روشنی در دست نباشد، نباید به این چهار نسخه اعتماد کرد و تنها در پاره ای از اغلاط نسخه ای می توان این نسخ را در متن قرارداد[۱۸] و در تغییرات مفهومی حتماً می باید نسخ دیگر در متن نهاده شود، و اگر ما عبارت نخست شیخ را هم صحیح تر بدانیم (بر فرض صحت نظر ما) حق نداریم که نظر نهایی مؤلف را رها کرده و متن کتاب را بر طبق نظر اول وی قرار دهیم.

این نکته در تصحیح دوم مورد توجه واقع نشده و در مواردی بسیار متن کتاب بر طبق این نسخه ها برگزیده شده که بی وجه است،[۱۹] بلکه گاه متن سایر نسخ صحیح می باشد[۲۰] که مجال ذکر تفصیلی آنها در اینجا نیست.

گفتنی است که گاه در سایر نسخ، افزوده هایی در مکاسب دیده می شود که در نسخ «خ»، «ش»، «ط» وجود ندارد و در نسخهٔ «ص» بر آنها خط کشیده شده است.[۲۱] مصححان چه بسا خط کشیدن را دلیل بر تصحیح کردن عبارت گرفته اند، ولی معلوم نیست که این خط کشیدن ها توسط چه کسی صورت گرفته و آیا قابل اعتماد می باشد یا خیر؟ و اساساً بر طبق چه نسخه ای این کار انجام شده؟ بویژه با عنایت به این نکته که در نسخه «ص» برخی از اضافات سایر نسخ در حاشیه با خط جدید افزوده شده[۲۲] ممکن است خط زدن ها نیز توسط صاحب این

---

۱۵. با توجه به بهره گیری تصحیح دوم **مکاسب** از نسخ بیشتری از آن، در اینجا محور بحث را این چاپ قرار داده و رمز نسخ را تا آخر مقال از این چاپ می آوریم.

۱۶. ر.ك: تصحیح دوم ص۹۵هـ۵ [هـ: رمز حاشیه]، ص۹۸ هـ۳، ص۱۱۴ هـ۳، ص۱۴۵ هـ۴، سه نسخه خطی فوق گاه خود با هم متفق و با تمام نسخ دیگر اختلاف دارند: ص۵۴ هـ۲، ص۵۹هـ۸، ص۶۳هـ۶، ص۶۴هـ۲، ص۷۲هـ۱، ص۸۷هـ۲، ص۹۰هـ۹، ص۹۱هـ۸، ص۹۳هـ۶و۸، ص۱۱۷هـ۹، ص۱۲۱هـ۸، ص۱۳۶هـ۴، ص۱۳۶هـ۷، ص۱۳۹هـ۱۱، ص۱۴۱هـ۵، ص۱۴۵هـ۸.

۱۷. ر.ك: تصحیح دوم ص۶۰هـ۱۱، ص۸۵هـ۹، ص۹۹هـ۶، ص۱۵۰هـ۱، و نیز سه نسخه خطی فوق گاه تنها با کمی از نسخ دیگر غیر از نسخه «خ» برابر می باشند: ص۶۴هـ۱، ص۷۴هـ۲، ص۸۹هـ۱، ص۱۱۰هـ۶، ص۱۲۹هـ۸، ص۱۳۸هـ۲.

۱۸. ر.ك: ص۵۴هـ۲، ص۶۴هـ۱، ص۷۴هـ۲، ص۸۵هـ۹، ص۸۹هـ۱، ص۵۴ هـ۲، ص۱۱۰هـ۶، ص۱۲۱هـ۸، ص۱۴۵هـ۸.

۱۹. ر.ك: ص۶۴هـ۲، ص۸۵هـ۹، ص۹۱هـ۸، ص۹۵هـ۵، ص۹۸هـ۳، ص۱۱۴هـ۳و۴، ص۱۱۷هـ۹، ص۱۳۶هـ۴، ص۱۴۱هـ۵، ص۱۴۵هـ۴، و نیز ص۲۱۸هـ۲، ص۲۲۸هـ۲.

۲۰. به عنوان نمونه ر.ك: ص۱۳۶هـ۷، ص۱۳۸هـ۲، ص۱۳۹هـ۱۱.

۲۱. ر.ك: ص۱۰۸هـ۳، ص۱۱۴هـ۴، ص۲۰۳هـ۷، ص۲۱۸هـ۲، ص۲۲۸ هـ۲، ص۲۴۰هـ۴، ص۲۶۱هـ۶، ص۲۶۸هـ۲.

۲۲. ر.ك: ص۱۴۴هـ۵، ص۲۱۰هـ۹، ص۲۲۴هـ۳، و نیز ص۱۴۱هـ۵.

خط جدید انجام شده باشد و بعید نیست که منشأ این امر مقابلهٔ نسخه با نسخی همچون «خ» و «ش» و «ط» که دربرگیرنده تحریر نخست بوده باشد و این گمان که این افزوده ها زائد است، سبب خط زدن آنها گردیده است.

با توجه به آنچه گذشت، باید تا حدّ امکان تصحیح بر پایه نسخ دیگر مکاسب (غیر از چهار نسخهٔ فوق) صورت پذیرد و بویژه نسخهٔ «ث» از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

در ارتباط با سایر نسخ مکاسب نیز نکته گفتنی در کار نیست، ولی پایان نسخه «ذ» دقیقاً مطابق پایان نسخه «ح» می باشد که از نوعی ارتباط ویژه حکایت می کند.

در برخی نسخ، تصحیح اجتهادی فراوان دیده می شود؛ بویژه در نسخهٔ «أ» (نسخه شهیدی) که تصحیح به احسن در آن فراوان است و نباید این تصحیحات مدّ نظر باشد. در هر دو تصحیح گاه متفردات این نسخه در متن قرار گرفته که برخلاف روش صحیح تصحیح است. در این باره پس از این هم سخن خواهیم گفت.

تصحیح قیاسی (بدون نسخه)

در تصحیح اوّل تنها یک کلمه را در محدودهٔ مورد بررسی (تا ص۸۰) یافتیم که بدون نسخه تصحیح شده است که ظاهراً تصحیح درستی است.[۲۳] در تصحیح دوم نیز به دو مورد برخوردیم که بدون اعتماد بر نسخه تصحیح شده است و در هر مورد عبارت کتاب صحیح بوده نیازی به تصحیح اجتهادی نبوده است:

مورد اوّل (ص۸۳هـ۷): شیخ در پاسخ استدلال به آیهٔ ﴿**ویحرّم علیهم الخبائث**﴾ بر حرمت بیع می گوید: «انّ المراد ـبقرینة مقابلته لقوله تعالی ﴿**ویحلّ لهم الطیبات**﴾ـ الاکل لامطلق الانتفاع». در اینجا حرف «واو» در قطعه اوّل آیه در نیمی از نسخ وجود نداشته و در قطعه دوم در هیچ نسخه ای نبوده است. ولی عبارت با حذف آن بهتر می گردد، زیرا در نقل آیه لازم نیست کلمهٔ «واو» هم ذکر گردد. از سوی دیگر «واو» حرف عطف است و طرف مقابله نمی باشد، بلکه معطوف و معطوف علیه طرف مقابله می باشند، نه عاطف. (ر. ك. تصحیح دوم ص۱۵۷ ص۲ـ۴)

مورد دوم: در تصحیح دوم ص۱۳۸ هـ۱۸ کلمه منها به منه تبدیل شده است،[۲۴] ولی همان کلمهٔ منها صحیح است و مرجع ضمیر ادهان می باشد، همچنانکه مرجع ضمیر در «مالیتها» همینطور است و اگر کلمه «منها» به «منه» تصحیح شود، باید کلمه «مالیتها» هم به «مالیته» تصحیح گردد.[۲۵]

میزان توجه به اکثریت نسخ

گاه در مراجعه به نسخ، تمام آنها به یک شکل بوده، تنها یک یا دو نسخه از آنها که هیچ امتیازی از جهت اعتبار بر سایر نسخه ها ندارند، به شکل دیگری است. طبیعی است که نمی توان این شکل را از قلم مؤلف دانسته، بلکه باید آن را به تصحیح اجتهادی ناسخان این نسخ یا اشتباه خوانی نسخهٔ مؤلف و یا ... نسبت داد. با دقت در این گونه متفردات نسخ معمولاً به راحتی می توان تصرف ناسخان و سرمنشأ تصحیح اجتهادی ایشان را بدست آورد. گاه منشأ تصرف ناسخان، تصحیح به اعتماد مصادر کتاب می باشد، به عنوان مثال اگر روایتی در وسائل به صورتی دیده شد و همان صورت در یک نسخهٔ مکاسب برخلاف سایر نسخ آن وارد شده باشد، روشن است که ناسخ یا مصحح آن نسخه، به اعتماد وسائل در مکاسب تصرف روا داشته است. طبیعی است که نسخه ای که بر مبنای تصحیح اجتهادی تغییر یافته، فاقد اعتبار می باشد و وجود و عدم آن یکسان است و اگر ما تصرف خود را در مکاسب به اعتماد مصدری همچون وسائل بدون موافقت نسخه ای از مکاسب مجاز نمی دانیم، در جایی هم که تنها نسخه ای از وسائل موافق وسائل بوده و روشن است که ناسخ یا مصحح تصحیح اجتهادی کرده، نباید متن مکاسب را بر طبق آن نسخه انتخاب کنیم.

به اصل این نکته روشی در مقدمه هر دو تصحیح اشاره شده[۲۶] ولی در عمل در بسیاری مواقع تصحیحات اجتهادی نسخ

۲۳. کلمه رفع در ص۷۶ از تصحیح اوّل دوبار در این صفحه و یکبار در ص۷۷ آمده است (ص۷۶هـ۲و۴، ص۷۷هـ۱) در این سه مورد در تصحیح دوم در دو مورد اوّل نسخه صحیح دفع در نسخ کتاب وجود داشته (ص۱۴۵هـ۷و۹) ولی در مورد سوم همان عبارت نادرست «رفع» به جهت نبودن نسخهٔ صحیح در متن قرار گرفته است (ص۱۴۶هـ۳).

۲۴. در حاشیه آمده: «هکذا فی بعض النسخ المصححة، لکن فی نسخ المکاسب کلّها: منها». روشن است که تصحیح انجام گرفته در آن نسخه اجتهادی بوده است.

۲۵. گفتنی است که غرض ما از ذکر این نکات ریز مته به خشخاش گذاشتن نیست، بلکه تأکید بر پرهیز از تصحیح قیاسی می باشد.

۲۶. در مقدمه تصحیح اوّل بر این امر تصریح شده، و در مقدمه تصحیح دوم نیز در ضمن معرفی نسخه «ت»، تصحیحات این نسخه غیرقابل اعتماد دانسته شده چون استناد آن به مؤلف احراز نگردیده است.

در متن قرار گرفته است؛ بویژه در تصحیح دوم که به علت در دست داشتن نسخ چاپی و خطی بیشتر (۱۶ نسخه) متفردات برخی از نسخ آن قهراً بیشتر بوده است.

تصحیحات اجتهادی نسخ

دقت در متفردات نسخ، میزان تصحیحات اجتهادی آنها را روشن می سازد نسخه «أ» (نسخهٔ شهیدی) از نسخی است که تصحیحات اجتهادی آن بسیار بوده و روشن است که مرحوم شهیدی با عنایت به نکات لفظی[27] یا نکات معنوی[28] عبارت را تغییر می داده است. بنابراین اگر این نسخه با سایر نسخ تأیید نگردد، نمی تواند متن را معین سازد. این نکته در هیچ یک از دو تصحیح فوق مدنظر نبوده است.[29]

در برخی نسخ، عبارت خاصی در جاهای مختلف به شکل یکسانی درآمده که تصحیح اجتهادی را می رساند؛ مثلاً در نسخه «ب»، همواره فعل «منع» و مشتقات آن را با «من» متعددی ساخته است،[30] در حالی که در سایر نسخه ها به جای «من» حرف جرّ «عن» بکار رفته است. در تصحیح دوم نیز متن مکاسب بر طبق این نسخه تغییر یافته است، در حالی که دلیلی بر صحت آن وجود ندارد و بر فرض صحت بی تردید این تصحیح، بر مبنای نسخهٔ مؤلف نبوده، و اگر بنابر تصحیح قیاسی نیست، وجود این نسخه نمی تواند تأثیری در تعیین متن داشته باشد.

گفتنی است که در **صحاح جوهری** در ذیل ماده «منع» آمده: «منعت الرجل عن الشیء فامتنع منه». بنابراین ایشان منع را با «عن» به کار برده است؛ هرچند امتنع را با «من». از سوی دیگر اگر فرض کنیم که کلمهٔ «منه» به طور طبیعی تنها با «من» متعددی می شود، می توان با تضمین و اشراب معنی «نهی» که با «عن» متعدی می گردد، کلمه منع را هم با این حرف جرّ استعمال نمود. تضمین، باب گسترده ای است در ادب عرب و بسیاری از ظرائف و لطائف ادبی در عبارات بلیغان از بکارگیری این قاعده سرچشمه می گیرد. اکنون مجال گستردن سخن در این زمینه نیست.

در نسخهٔ «ر»، نیز در عباراتی همچون «یحرم المعاوضة» کلمه یحرم به تحرم ـ به صیغه مؤنث ـ بدل شده است[31] که در سایر نسخه‌ها به همان صیغه مذکّر آمده است. با توجه به صحیح بودن هر دو واژه باید اکثر نسخ متن قرار گیرد. در فعلی که به اسم ظاهر مؤنث مجازی اسناد داده می شود، می توان هم به صیغه مذکر و هم به صیغه مؤنث بکار برد؛ البته برخی از نحویان صیغهٔ مؤنث را راجح دانسته اند.[32] ولی صیغهٔ مذکر هم لغت فصیحی است که در قرآن هم فراوان استعمال شده، مثلاً در آیهٔ شریفه ﴿فانظر کیف کان عاقبة مکرهم﴾ [نمل ۵۱] و آیات بسیار مشابه آن. مصححان تصحیح دوم، اگر نسخه ای (هرچند یک نسخه) به صیغهٔ مؤنث بیابند آن را وگرنه صیغه مذکر را (بدون هیچ تذکر) در متن قرار داده اند[33] که می رساند که به صحت نسخه مذکر توجه داشته اند. در تصحیح اوّل هم گاه صیغه مؤنث بدون اشاره به اختلاف نسخ در متن قرار گرفته است.[34]

در نسخهٔ «ش» نیز در مورد فعل «خلا» به جای حرف جرّ «عن» که در سایر نسخ به کار رفته، حرف جر «من» به کار رفته است. اوّلاً حرف جرّ «عن» هم با این فعل در لغت استعمال شده است؛ مثلاً در صحاح جوهری می نویسد: «أخلیت عن الطعام، أي خلوت عنه ... وخَلّیت عنه».

و در قاموس آورده: «تَخَلّی منه و عنه وخالاه ترکه ... وخلا ... عن الامر و منه: تبرّأ، و عن الشی ارسله.» فتأمل.

و ثانیاً: با تضمین فعل دیگری همچون تَجاوَز که به «عن» متعدی می شود، می توان تعدّی این کلمه را به این حرف جر درست دانست. و به هر حال وجهی به نظر نمی رسد که از اکثر نسخ عدول گردد.

باری از مقایسه دقیق نسخه های مکاسب، روشن می شود که برخی از آنها با تکیه بر مصادر، متن را تغییر داده اند؛ مثلاً نسخه «ذ» که در چندین مورد برخلاف سایر نسخ و تنها بر طبق مصادر

---

۲۷. ر.ك: تصحیح دوم ص۷۱هـ۶، ص۱۰۹هـ۳، ص۱۱۹هـ۵، ص۱۲۴هـ۴و۵، ص۱۲۶هـ۷، ص۱۲۹هـ۳.

۲۸. ر.ك: تصحیح دوم ص۷۶هـ۱، ص۸۲هـ۴، و نیز ص۱۳۴هـ۹، ص۱۳۵هـ۳، ص۱۴۴هـ۴.

۲۹. به عنوان نمونه ر.ك: تصحیح اوّل، ص۱۹هـ۲، ص۲۷هـ۳، ص۴۸هـ۴، ص۵۹هـ۱و ۳و۴، ص۶۲هـ۱، ص۶۳هـ۳، ص۶۴هـ۱، ص۶۶هـ۶، ص۶۸هـ۲.

۳۰. به عنوان نمونه ر.ك: تصحیح دوم ص۹۲هـ۲، ص۹۳هـ۲، ص۹۴هـ۲و۸، ص۱۰۰هـ۱، ص۱۲۸هـ۳، ص۱۲۹هـ۲، ص۱۵۷هـ۸، ص۱۷۰هـ۴ و....

۳۱. ر.ك: تصحیح دوم ص۶۹هـ۱، ص۸۴هـ۱، ص۸۸هـ۲، ص۱۲۸هـ۱.

۳۲. مثلاً نگاه کنید به **همع الهوامع**، ج۲، ص۱۷۱.

۳۳. ص۱۰۴ س۲ (یحرم المعاوضة ... اذا توقف منافعها المحلّلة ...)، ص۱۱۱ س۲ (یجوز المعاوضة).

۳۴. تصحیح اوّل ص۳۱ س۲.

می باشد.[۳۵] و نیز در مورد نسخه های «ز»[۳۶] و «أ»[۳۷] و «ط»[۳۸] و «ش».[۳۹]

کوتاه سخن آن که در هر موردی که قرائن داخلی یا خارجی بر تصحیح اجتهادی در یک (یا چند) نسخه دلالت کند، این نسخه (یا نسخه ها) بی اعتبارند و متفردات نسخ همه از این قبیل است. حال با نگاهی دقیق تر مواردی را که در دو تصحیح مکاسب (یا یکی از آنها) این تصحیحات اجتهادی در متن قرار گرفته ارزیابی می کنیم.

ارزیابی تصحیحات اجتهادی به کار رفته در متن

تصحیحات اجتهادی وارد شده در متن بر ۵ گونه است: گاه عبارت اصلی غلط است،[۴۰] و گاه عبارت اصلی مرجوح است، ولی غلط نیست[۴۱] و گاه هر دو عبارت صحیح بوده، امتیازی بر یکدیگر ندارند. و گاه متن اصلی درست تر بوده و گاه متن تغییر یافته خود غلط است. ما در اینجا تنها به ذکر آدرس مواردی از دو قسم نخست اکتفا کرده، از اقسام دیگر، نمونه هایی را به بحث می نشینیم؛ بویژه موارد قسم پنجم را در محدوده مورد بحث از مکاسب شماره می کنیم.

نمونه ای از قسم سوم (تصحیح اجتهادی بی دلیل)

ـ تصحیح اول ص۳۳ س۷ و تصحیح دوم ص۹۱ س۴: «فمجرّد النجاسة لایصلح ...». در اکثر نسخ مکاسب به جز یک نسخه لاتصلح به صیغهٔ تأنیث وارد شده است که عبارت صحیحی است، چون با توجه به این که می توان کلمه «مجرد» را از عبارت حذف کرد، کلمه مجرد می تواند از «النجاسة» کسب تأنیث کند و بنابراین فعل آن مؤنث آورده شود.

دو نمونه از قسم چهارم (تصحیح اجتهادی مرجوح)

ـ در تصحیح دوم ص۸۵ س۷ می خوانیم: «صرّح فی التذکرة عدم ...». و در حاشیه می بینیم: «هکذا فی خ، ش، ص، ط. و فی سائر النسخ: بعدم». کلمهٔ صرّح در استعمالات با حرف جرّ باء به کار می رود؛ هر چند می توان با توجه به تضمین فعل «اظهر» استعمال این فعل بدون جر را نیز صحیح دانست، ولی استعمال متعارف کلمه با حرف جرّ است. در صحاح نیز می گوید: «صرّح فلان بما فی نفسه ای اظهره». در قاموس آورده: «صارح بما فی نفسه: أبداه، کصرّح».

گفتنی است که چهار نسخه ای که کلمه صرّح در آنها بدون حرف جرّ باء به کار رفته، همان چهار نسخه ای است که از تحریر اوّلیه و تصحیح نشده مکاسب حکایت می کند.

ـ در تصحیح دوم ص۵۲ س۱ می خوانیم: «روی فی الوسائل والحدائق عن الحسن بن شعبة فی کتاب تحف العقول ...». در اکثر نسخ نام مؤلف این کتاب الحسن بن علی بن شعبه آمده و در دو مصدر حدیث یعنی وسائل و حدائق نیز نام ایشان به همین شکل ذکر شده است.

در تصحیح اوّل نیز متن به همین گونه ضبط شده ولی در تصحیح دوم «بن علی» به اعتماد دو نسخه «خ» و «ط» (که چندان نسخ معتبری هم نیستند) از متن حذف شده که وجه آن به روشنی معلوم نیست. گویا مصححان چون نام کامل او را الحسن بن علی بن الحسین بن شعبه دانسته اند، تصور کرده اند که یا باید نسب کامل ذکر شود و یا هم «بن علی» و هم «بن الحسین» هر دو حذف گردد. با این که ضرورتی ندارد که یا نسب کامل و یا اختصار کامل رعایت شود.[۴۲] در نام شیخ صدوق که نسب کامل او محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه است، گاه به اختصار محمد بن علی بن بابویه گفته می شود و نیز شایع ترین تعبیر از صاحب کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه است؛[۴۳] با این که نسب کامل او به نوشتهٔ نجاشی، جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی ابن قولویه است.[۴۴] نیز در مورد محقق کرکی که ـ به تصریح استاد وی علی بن هلال در اجازه به

۳۵. تصحیح دوم، ص۵۳هـ۱ و ۳، ص۵۷هـ۷، ص۶۰هـ۷و۱۰، ص۶۱هـ۲، و نیز ص۵۳هـ۶، ص۶۰هـ۹، ص۶۲هـ۱.

۳۶. تصحیح دوم ص۵۲هـ۶، ص۵۷هـ۶، ص۵۹هـ۸، و نیز ص۵۳هـ۶.

۳۷. تصحیح دوم ص۷۶هـ۴، ص۱۳۰هـ۳، ص۱۴۰هـ۳، و نیز ص۶۰هـ۳و۹، ص۶۱هـ۱، ص۶۲هـ۲.

۳۸. تصحیح دوم، ص۵۸هـ۳ و هـ۸ و نیز ص۶۰هـ۳ و ص۶۱هـ۱.

۳۹. تصحیح دوم ص۵۶هـ۱، ص۵۸هـ۱، ص۶۱هـ۳، و نیز ص۵۸هـ۵.

۴۰. به عنوان نمونه ر.ك: تصحیح دوم ص۷۰هـ۶، ص۸۵هـ۳.

۴۱. به عنوان نمونه تصحیح اوّل ص۹ س۱۰ (تصحیح دوم ص۵۸ هـ۸) ص۱۰ س۶ (تصحیح دوم ص۶۰ هـ۲)، ص۵۰ س۸ بدون اشاره به اختلاف نسخه ها (تصحیح دوم ص۱۱۰ هـ۱۰)، و نیز تصحیح دوم ص۱۳۴ هـ۹.

۴۲. نسب کامل صاحب **تحف العقول** در روضات الجنات (اسماعیلیان، تهران و قم، ۱۳۹۰) ج۲، ص۲۸۹، **ذریعه** ج۳، ص۴۰۰، دیده می شود.
ولی در سایر مصادر کلمه «بن الحسین» در نسب او آورده نشده است، مثلاً **امل الآمل** (دارالکتاب الاسلامی، قم، ۱۳۶۲ش)، ج۲، ص۱۹۸/۷۴؛ **طبقات اعلام الشیعه**، القرن الرابع (دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۳۹۰) ص۹۳؛ **فوائد رضویه**، ص۱۰۹.

۴۳. **فهرست الشیخ الطوسی**: ۱۳/۴۲، **معجم رجال الحدیث** ۴: ۱۱۶.

۴۴. **رجال نجاشی**: ۳۱۸/۱۲۳.

او[۴۵]. نام کاملش علی بن حسین بن علی بن عبدالعالی است، گاه با عنوان علی بن الحسین بن عبدالعالی یاد می شود.[۴۶]

بنابراین بی شک باید الحسن بن علی بن شعبه را متن قرار داده و نیامدن «بن علی» را در دو نسخه فوق بر غلط نسخه حمل کرد.

جالب اینجاست که در تصویری که از آغاز نسخه «ط» در اوّل تصحیح دوم ذکر شده «علی ابن» در لابلای سطور افزوده شده که در حاشیه این تصحیح بدان اشاره نشده است.

ـ تصحیح اوّل ص۶۷ س۷، تصحیح دوم ص۱۳۱ س۷: «تقع فیه الفأرة»، در اکثر نسخ به جای تقع، «یقع» آمده که از جهت ادبی راجح است، چون وقتی بین فعل و فاعل که اسم ظاهر مؤنث مجازی باشد،[۴۷] فاصله افتد، مذکر آوردن فعل بهتر است.[۴۸] در اینجا در تصحیح اوّل بدون اشاره به اختلاف نسخ، و در تصحیح دوم با اشاره به اختلاف نسخ، گویا به اعتماد مصدر مطبوع، «یقع» متن قرار گرفته که کار مناسبی نیست.

ـ تصحیح دوم ص۱۴۵ س۳: «و هذا یکون تارة مع الحرمة الفعلیة فی حق الفاعل کسکوت الشخص عن المنع من المسکر».

این عبارت از چهار نسخه «خ»، «ش»، «ص»، «ط» نقل شده و افزوده شده است: «و هو الظاهر عند المتأمل». ولی در سایر نسخ و نیز در تصحیح اوّل به جای المسکر «المنکر» آمده که به نظر صحیح تر می رسد، چون دلیل قاطعی نداریم که مجرّد شرب مسکر، حرام فعلی دانسته شود، ولی کلمه «المنکر» ظاهر در حرام فعلی است و در مجرد حرمت واقعی این تعبیر به کار گرفته نمی شود.

یادآوری این نکته مفید است که چهار نسخه ای که کلمه «المسکر» را دارند، همان چهار نسخه ای است که پیشتر گفتیم نشانگر متن تصحیح نشده مکاسب بوده و معمولاً اعتبار ندارند.[۴۹]

دو نمونه از قسم پنجم (تصحیح اجتهادی غلط)

تصحیح دوم ص۷۰ س۷: «ماعدا بول الابل من ابوال مایؤکل لحمه ... ان قلنا بجواز شربها اختیاراً ... فالظاهر جواز بیعها، وان قلنا بحرمة شربها ... ففی جواز بیعها قولان من عدم المنفعة المقصودة فیها ...». کلمه «من عدم المنفعة المقصودة فیها ...» دلیل بر حرمت بیع ابوال می باشد و در نسخ مکاسب (به جز نسخه ط) پس از کلمه المنفعة، کلمه المحلّلة افزوده شده که همین عبارت در تصحیح اوّل آورده شده است و بی شک باید در متن باشد؛ زیرا فارق بین دو قول در این مسأله، تنها با همین قید روشن می گردد، و اگر «شرب» را منفعة مقصوده در ابوال ندانیم، بنابر جواز شرب اختیاری ابوال نیز باید به حرمت بیع فتوا دهیم.

گفتنی است که اگر ما به معنای عبارت هم توجه نکنیم، می باید نسخه ای را که فاقد کلمه «المحلله» است، غیر اصیل بدانیم؛ زیرا وجه منطقی متعارف برای افزوده شدن این عبارت از سوی ناسخ بنظر نمی رسد، ولی سقط عبارت از قلم ناسخ طبیعی است.

ـ تصحیح دوم ص۱۲۱ س۱: «وخلوّ کتب الروایة المشهورة عنها حتی انّ الشیخ لم یذکرها فی جامعیه». به جای کلمه «جامعیه» در تمام نسخ مکاسب بجز نسخه شهیدی «جامعه» ذکر شده و این عبارت در تصحیح اوّل (ص۵۹ س۶) متن قرار گرفته شده که درست می باشد. در حاشیه تصحیح دوم مراد از «جامعیه» را تهذیب و استبصار دانسته است؛ در حالی که استبصار کتاب جامع نبوده، بلکه تنها اخبار متعارضه در آن نقل شده، و در نام کتاب هم بدین امر تصریح شده است: «الاستبصار فیما اختلف من الاخبار». شیخ طوسی خود در آغاز استبصار با اشاره به «کتابنا الکبیر الموسوم بتهذیب الاحکام» آن را کتابی می خواند که تمام احادیث فقهی «اصحابنا» را به جز «نادر قلیل و شاذ یسیر» در بر دارد. وی در پایان استبصار و در جای جای کتاب از تهذیب به عنوان «الکتاب الکبیر» یاد می کند. پس عبارت «جامعه» در مکاسب صحیح بوده و مراد از آن کتاب تهذیب می باشد.[۵۰]

در اینجا دامن سخن را برمی چینیم و با تأکید مجدد بر لزوم پرهیز از تصحیح قیاسی و عدم اعتماد بر هر نسخه ای که در آن تصحیح اجتهادی راه یافته مقال را خاتمه می دهیم.

دربارهٔ این دو تصحیح بحث های دیگری نیز به بررسی و تحقیق نیازمند است، همچون میزان دقت در نقل منقولات نسخ و صحت ارجاعات و تعیین آدرس اقوال فقهاء و احادیث و درستی ضبط کلمات و تقویم نص و پاراگراف بندی و جهات ظاهری و باطنی دیگر ... ، که از موضوع سخن ما در این مقال بیرون است.

ضمن دست مریزاد گفتن به مصححان سختکوش و فاضل این دو تصحیح، برای ایشان در تمام عرصه ها آرزوی موفقیت کرده و امیدواریم سایر مجلدات تصحیح دوم مکاسب با امتیازات بیشتر و رفع کاستی ها به جامعه تحقیق هدیه گردد.

○

۴۵. **بحار**، ج۱۰۸، ص۳۱، مقایسه کنید با ص۲۰.
۴۶. همان، ص۶۰.
۴۷. کلمه «الفأرة» مؤنث مجازی است، چون به معنای مطلق موش است، نه موش ماده.
۴۸. **صرف ساده**، ص۲۳۰.
۴۹. البته در اندك مواردی نیز متن این نسخه ها صحیح است مثلاً ر.ك: تصحیح دوم، ص۱۷۳ هـ۲.
۵۰. و اساساً با توجه به این که در **استبصار** روایتی به جز روایات تهذیب ذکر نشده، نیازی به ذکر **استبصار** در این بحث نیست.